

Resistance against the implementation of the first development program in Mazandaran factories 1328-1329

Mustafa Nouri*

Abstract

In the years after World War II, the attempt to formulate the country's development plan was considered serious again, and the result was the implementation of Iran's first development plan in 1327. In order to implement the goals of this program, the most important of which was to increase production, government officials noticed the factories in Mazandaran. Due to the events of the years after September 20, the riots that took place in those years, factories such as the royal weaving factory or the Chalous silk weaving factory became unprofitable factories. The actions of the officials of the program organization to eliminate this shortcoming were met with a reaction from the workers of these factories, who were going through difficult years. This workers' resistance eventually led to a bloody confrontation in the royal city. Although the opening fire on the workers can not be ignored, efforts were made after this bloody event to raise the living standards of the workers, although unsuccessful. This article deals with the extent of this resistance and the efforts of both sides of the story during this period

Keywords: Program Organization, Mazandaran, Shahi (Ghaemshahr), workers, factories

* Researcher of contemporary history national library and archives of iran,
m_n_savadkouhi@yahoo.com

Date received: 2022/06/01, Date of acceptance: 2022/06/11



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقاومت در برابر اجرای نخستین برنامه عمرانی در کارخانه‌های مازندران ۱۳۲۸-۱۳۲۹

مصطفی نوری*

چکیده

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، تلاش برای تدوین برنامه عمرانی کشور بار دیگر جدی تلقی شد و نتیجه آن اجرایی شدن نخستین برنامه عمرانی ایران در سال ۱۳۲۷ خورشیدی بود. در راستای اجرای اهداف این برنامه که از مهمترین آنها افزایش تولید بود، مقامات دولتی متوجه کارخانه‌های مازندران شدند. با توجه به اتفاقات سال‌های پس از شهریور بیست و ناآرامی‌های رخ داده در آن سال‌ها، کارخانه‌هایی مانند پارچه‌بافی شاهی یا حریربافی چالوس تبدیل به کارخانه‌های زیان‌ده شدند. اقدامات مقامات سازمان برنامه در رفع این نقصان، با عکس‌العمل کارگران این کارخانه‌ها که سال‌های سختی را پشت سر می‌گذاشتند روبرو شد. این مقاومت کارگری در نهایت به یک رویارویی خونین در شهر شاهی منجر شد. هر چند نمی‌توان از آتش گشودن بر روی کارگران چشم پوشید، اما تلاش‌هایی هر چند نارسا، در بعد از این رویداد خونین برای ارتقاء سطح زندگی کارگران صورت گرفت. در این مقاله به کم و کیف این مقاومت و تلاش دو طرف ماجرا در خلال این دوران پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: سازمان برنامه، مازندران، شاهی (قائم شهر)، کارگران، کارخانجات

* دکترای ایران‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشگر پژوهشکده اسناد در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، m_n_savadkouhi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

میراث برجای مانده از جنگ خانمان سوز دوم جهانی، سال‌ها بر زندگی مردم ایران سایه افکنده بود. ارتش سرخ در بهار ۱۳۲۵ خورشیدی نواحی شمالی را ترک کرد اما این بدان معنی نبود که زندگی مردم به راحتی به دوران قبل از اشغال برگردد. این مقاله حکایت مردمانی است که روزگار پر آشوب جنگ جهانی دوم و اشغال سرزمین اجدادی‌شان را توسط ارتش سرخ پشت نهادند و اینک می‌بایست سالیان متمادی اثرات و تبعات این اشغال را به دوش بکشند.

از آنجا که مقاله حاضر در پیوند با اجرای نخستین برنامه عمرانی کشور است، جا دارد از شکل‌گیری سازمان برنامه در ایران سخن به میان آید. در ابتدای قرن بیستم به دنبال تحولات بین‌المللی میان دو جنگ جهانی و در سال‌های پس از آن، برنامه‌ریزی به منظور توسعه در اغلب کشورهای توسعه نیافته مورد توجه قرار گرفت. در ایران پیدایش اندیشه برنامه‌ریزی و تلاش عملی در این مورد به دوران رضاشاه بر می‌گردد. (شهبوند- سعیدی‌نیا، ۱۳۹۷، ۳۳) در ۱۱ فروردین ۱۳۱۶ / ۱۱ مارس ۱۹۳۷ هیات وزیران بنا به پیشنهاد اداره کل تجارت، تأسیس شورای اقتصاد را تصویب کرد. این شورا تحت ریاست نخست‌وزیر قرار داشت. بلافاصله این شورا کمیسیونی را تحت عنوان برنامه تولیدات دایر کرد و طرح‌هایی مانند برنامه هفت ساله کشاورزی را به نخست‌وزیر وقت ارائه داد اما این برنامه در دوران رضاشاه عملی نشد. در خلال سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۵ / ۱۹۴۴-۱۹۴۶ با تشکیل کمیسیون‌های مختلف، نخستین پیش‌نویس برنامه اول تدوین شد. چیزی نگذشت که هیات عالی برنامه در شهریور ۱۳۲۵ کار خود را آغاز کرد. در پی آن موافقت نامه‌ای با یک شرکت مشاوره‌ای از امریکایی به نام موریس نودسن منعقد شد. سرانجام در اردیبهشت ۱۳۲۷ / می ۱۹۴۸ لایحه قانون برنامه هفت ساله عمرانی کشور تقدیم مجلس شد. در اوایل مهرماه هم سازمان برنامه شکل گرفت. اهداف برنامه عمرانی اول شامل افزایش تولید و صادرات، ترقی کشاورزی و صنعت، اکتشاف و بهره‌برداری از معادن، بهبود بهداشت و درمان، افزایش سطح زندگی مردم و توسعه زیرساخت‌ها و امور عمرانی بود. (زیاری، ۱۳۸۱، ۶۰۶-۶۰۳) بدین ترتیب اولین برنامه عمرانی ایران که به برنامه هفت‌ساله موسوم گشت در خلال سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴ خورشیدی به‌موقع اجرا گذاشته شد. این برنامه به دلیل کمبود

تجربه و منابع مالی این برنامه به طور کامل و موفقیت آمیز اجرا نشد. (سعیدی، ۱۳۴۷، ۵۹) شکل گیری سازمان برنامه تبعاتی داشت که با موضوع این جستار پیوند دارد.

از مهمترین تغییرات اجتماعی در نواحی شمالی ایران در دوره رضاشاه تاسیس کارخانه های صنعتی در مازندران بود. کارخانه پارچه بافی در قریه علی آباد (شاهی بعدی و قائم شهر امروزی) یکی از نخستین کارخانه های این دوره بود. در سال ۱۳۱۷ نزدیک به چهار هزار نفر کارگر در آن کار می کردند که عمدتاً آذری زبان و اهل آذربایجان بودند. (نوری، ۱۳۹۴، ۲۵-۲۴) برخی گزارش ها حاکی از آن بود که این کارخانه تا شهریور ۱۳۲۰ در شب و روز سی هزار متر پارچه تولید می کرد اما پس از واقعه شهریور، به واسطه هرج و مرج پیش آمده در کارخانه محصول به حدی کاهش یافت که تا شهریور ۱۳۲۵ حدود چهل و نه میلیون ریال ضرر داده بود. (شایان، ۱۳۶۴، ۹۴)

از دیگر کارخانه های مازندران که در دوران رضاشاه تاسیس شده بود و در دهه بیست هجرتان به کار خود مشغول بود باید از کارخانه چیت سازی به شهر و کارخانه حریربافی چالوس نام برد که اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم موجب کاهش تولید این کارخانه شده بود. (نوری، ۱۳۹۴، ۲۵) به نظر می رسد قدرت گرفتن حزب توده در این کارخانه ها در خلال سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۰ و بروز ناآرامی هایی که در کارخانه ها و معادن این صفحات رخ داد نیز در کاهش تولیدات کارخانه ها نقش داشت.

کارخانه های شمال در دوران رضاشاه زیر نظر وزارت پیشه و هنر کار می کردند. در سال های پس از شهریور بیست، وزارت پیشه و هنر به وزارت اقتصاد ملی تبدیل شد و کارخانه ها زیر نظر این وزارت خانه قرار گرفتند اما با تدوین برنامه هفت ساله و شکل گیری سازمان برنامه این کارخانه ها تحت نظر این سازمان قرار گرفتند. (مهر ایران، ۲۲/ ۱۲/ ۱۳۲۸، ص ۱)

در باب پیشینه پژوهش این تحقیق باید یادآور شد که تنها کتابی که اشاراتی به این رخدادها داشته است کتاب *احزاب سیاسی در مازندران* اثر سیف‌الرضا شهابی است. در این اثر نویسنده به رویداد خونین ۴ اردیبهشت شاهی اشاره کرد اما از زمینه های پیدایش این رویداد و چند و چون آن اطلاع زیادی به دست نمی دهد. وی بر این عقیده است که

... بعد از ۵ روز اعتصاب و درگیری بین کارگران که خواسته های صنفی داشتند در روز چهارم اردیبهشت تبدیل به درگیری نظامی شد. حزب توده سعی کرد از این واقعه سوء

استفاده سیاسی بکند و شورای متحد مرکزی و اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران با صدور اعلامیه‌ای با عنوان « درود به قهرمانان دلاور شاهی » سعی کردند این حرکت صنفی را توأم با انگیزه سیاسی بنمایند.

در این اثر هیچ اشاره‌ای به پیوند این رویدادها با ماجرای تلاش برای اجرایی کردن نخستین برنامه عمرانی کشور نشده است و صرفاً از آن به عنوان مطالبه صنفی کارگران پارچه بافی شاهی یاد شد که در آن حتی کسانی چون خان بابا کاوه که از سران حزب وطن شاهی و از مخالفان جدی حزب توده بود نیز نقش داشتند. (شهابی، ۱۳۹۰، ۳۳۰) کتاب بعدی که باید از آن یاد شود اثر طیار یزدان‌پناه لموکی است. این اثر با نام *قائم‌شهر قطب صنعت مازندران* اثر گروهی از مولفان است که آقای یزدان‌پناه سرپرست گروه مؤلفان آن است. در یکی از نخستین بخش‌های این کتاب سرپرست مولفان که خود مقالاتی در حوزه تحولات سیاسی دهه بیست مازندران دارد، به بررسی « تاریخ شاهی‌شهر » پرداخت. نویسنده با آنکه به تحولات مهم دهه بیست مانند واقعه پل سه تیر، زد و خوردهای جدی بین قوای دولتی و هواداران حزب توده در سال ۱۳۲۵ و رویدادهایی از این دست می‌پردازد اما به واقعه مورد بررسی در این مقاله اشاره‌ای نمی‌کند. (یزدان‌پناه لموکی، ۱۳۹۴، ۱۶۷-۱۶۳) درباره دوره تاریخی بعد از جنگ جهانی غیر از دو کتاب پیش‌گفته اثر دیگری در حوزه تحولات مازندران منتشر شده است. لازم به یادآوری است که محمود طاهراحمدی در کتاب *اسنادی از اتحادیه کارگری چند سند در این باب منتشر کرده است که در بررسی حاضر مورد استفاده قرار گرفته است*. (طاهر احمدی، ۱۳۷۹، ۴۸۰-۴۷۷)

در باب منابع این تحقیق هم باید اذعان داشت با توجه به اینکه هیچ اثر قابل توجهی به طور جدی به این تحولات نپرداخته است، این مقاله عمدتاً بر اساس اسناد تازه یاب و نیز روزنامه‌های همان عصر مانند *کوشش*، *مهر ایران*، *دموکرات ایران* و *نجات ایران* تدوین شده است. در این تحقیق تلاش شد تا واکنش کارگران کارخانه‌های مازندران در برابر اصلاحاتی که مقامات سازمان برنامه بر اساس نخستین برنامه عمرانی در سر داشتند مورد ارزیابی قرار بگیرد.

۲. سر و سامان دادن به کارخانه‌ها

با انتشار خبر حرکت نیروهای دولتی از زنجان به سوی آذربایجان در ۱۱ آذر ۱۳۲۵ خورشیدی، وخامت اوضاع برای حزب توده بیش از پیش نمایان شد. فردای آن روز درگیری مسلحانه در معدن زیرآب آغاز شد. هم‌زمان با سرکوبی توده‌ای‌ها در معدن زیرآب، در سراسر مازندران و گرگان حکومت نظامی اعلام و حمله به حزب توده و کلوپ‌های آن آغاز شد. هنگامی که در روز ۲۰ آذر فرقهٔ دموکرات آذربایجان تسلیم بی‌قید و شرط خود را اعلام کرد، دیگر هیچ امیدی به توفیق حزب توده در شمال ایران نبود. (خامه‌ای، ۱۶۳، ۴۰۷-۴۰۴)

در کنار اتفاقات نظامی که در حال روی دادن بود آنچه می‌توانست این سرکوب را در مازندران موجه جلوه دهد، ادعای سر و سامان یافتن کارخانه‌ها و به تبع آن رشد تولید پس از سرکوبی توده‌ای‌ها بود. پیش از پرداختن به وضع کارخانه‌ها در جریان تغییرات سازمان برنامه جا دارد اشاراتی به وضع آن‌ها در سنوات قبل شود. در اواسط دهه ۱۳۲۰ خورشیدی ۳۱ واحد صنعتی در شمال ایران به کار مشغول بودند که اگر از ذکر کارخانه‌های برنج‌کوبی، پنبه‌پاک‌کنی و چای‌خشک‌کنی در گذریم عمده‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: «... دو کارخانه نساجی در بهشهر و شاهی و یک کارخانه گونی‌بافی در شاهی و یک کارخانهٔ حریربافی در چالوس و یک کارخانهٔ کنسروسازی در شاهی و یک کارخانه اشباع تراورس و تقطیر در شیرگاه.» همچنین باید از دو معدن زیرآب و گلندرود یاد کرد که سوخت کارخانه‌ها را تأمین می‌کردند. قضایای شهریور ۱۳۲۰ توسعه و تکمیل نقشه‌هایی را که برای گسترش صنایع آن حدود در نظر بود متوقف کرد. (دموکرات ایران، ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۲۵، ص ۱ و ۴)

در یک بررسی کلی مربوط به سال ۱۳۲۴ خورشیدی وضعیت کارخانه‌های ایران چندان رضایت‌بخش نبود و عموم کارخانه‌ها زیان‌ده به حساب می‌آمدند. بر اساس گزارش هیئت مدیرهٔ بنگاه امور صنعتی، از کارخانه‌های نساجی شمال، حریربافی چالوس و گونی‌بافی شاهی ضرر می‌دادند؛ نساجی شاهی از لحاظ سود و زیان شرایط برابر داشت اما کارخانه چیت‌سازی سود قابل ملاحظه‌ای داشت. (کوشش، ۲۲ / ۱ / ۱۳۲۵، ص ۱) این نابسامانی‌ها علل گوناگونی چون اشغال ایران توسط متفقین و نیز تحركات حزبی در کارخانه‌ها داشت. با خاتمه یافتن جنگ و خروج قوای شوروی از ایران اوضاع کارخانه‌ها همچنان در وضعیت بحرانی قرار داشت. برای نمونه کارخانه کنسروسازی شاهی که در اواخر دورهٔ

رضاشاه برای تهیه غذای سربازان ارتش بنا شد ولی به بهره‌برداری نرسیده بود از سال ۱۳۲۱ خوشبیدی تا پایان جنگ در تصرف ارتش سرخ قرار داشت و روزانه بین ۱۵ هزار تا ۲۰ هزار قوطی کنسرو تولید می‌کرد، پس از خروج قوای شوروی دائماً ضرر می‌داد. (دموکرات ایران، ۱۸/ ۹/ ۱۳۲۵، صص ۴ و ۱)

پیش از پرداختن به وضعیت کارخانه‌ها پس از سرکوبی حزب توده در آذر ۱۳۲۵ باید به یک نکته اشاره کرد: در خلال سالهای نخست دهه بیست که حزب توده در نواحی کارگری ایران مانند مازندران و اصفهان در تمامی ارکان کارخانه‌ها نفوذ پیدا کار کرد. بی‌تردید آنچه که کارخانه‌ها در سال‌های پس از پایان اشغال با آن روبرو بودند، میراث باقی مانده از دوران دخالت حزب توده است. استفاده از کارخانه‌ها به عنوان ستاد عملیاتی، برگزاری میتینگ‌ها و اجتماعات گوناگون و تغییرات ساختاری در نظام پرداخت‌های کارخانه‌ها که البته بخشی از آن می‌توانست به نفع کارگران باشد و بخشی به نفع کسانی که به عنوان سرکردگان و سرکارگران بی‌دلیل حقوق می‌گرفتند، همه و همه باعث بروز بحرانی شد که در اواخر سال ۱۳۲۸ و اوایل سال بعد سر باز کرد.

با وقوع رویدادهای آذر ماه ۱۳۲۵ خورشیدی و سرکوبی حزب توده در مازندران مسأله رسیدگی به وضع کارخانه‌ها در اولویت کار قرار گرفت. در اواخر آذر ماه بازرسان مخصوص نخست‌وزیری به اتفاق بازرس مالی بانک صنعتی برای رسیدگی به امور مالی و حسابداری کارخانه‌های شاهی و چالوس راهی شمال شدند. (کیهان، ۲۶/ ۹/ ۱۳۲۵، ص ۴) یک ماه بعد در اوایل دی‌ماه همین سال روزنامه کیهان گزارش داد: «... از جمله اقدامات اخیر بانک توجه کامل به امور کارخانجات شمال است که اینک پس از تصفیه از عناصر نامطلوب، از هر حیث برای کار آماده گردیدند.» (کیهان، ۱۰/ ۱۰/ ۱۳۲۵، ص ۴) در ادامه این گزارش تاکید شد هر گاه چهار کارخانه اصلی شمال یعنی نساجی و گونی‌بافی شاهی، حریربافی چالوس و چیت‌سازی بهشهر به خوبی اداره شود می‌تواند یک پنجم مصرف قماش و تمام مصرف حریر و قسمتی از مصرف گونی کشور را فراهم آورد. در پی چنین سیاستی آبتین به ریاست حریر بافی، مهندس شهیدزاده به ریاست گونی‌بافی و نساجی و مهندس اسبقی در راس چیت‌سازی بهشهر قرار گرفتند. (کیهان، ۱۰/ ۱۰/ ۱۳۲۵، ص ۴) از سوی دیگر به دکتر شاهکار معاون بانک صنعتی ماموریت داده شد که به منظور بررسی کارخانه‌های مازندران و «... مطالعه درباره طرز اجرای طرح رفاه اجتماعی و بهبودی وضع

مقاومت در برابر اجرای نخستین برنامه عمرانی ... (مصطفی نوری) ۲۴۱

کارگران...» به شمال عزیمت نماید. (کیهان، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۲۵، ص ۴) در یک چنین چارچوبی در سوم بهمن ماه بیمارستان کارخانه‌ها و معادن شمال در شاهی افتتاح شد. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۰/۳۴۸۳) در حالی که گزارش‌ها حکایت از افزایش تولید در معدن زیراب داشت، (کیهان، ۳ / ۱۱ / ۱۳۲۵، ص ۶) بازرسان نخست‌وزیری گزارش دادند: «... در پنج سال اخیر بر اثر تحریکات ماجراجویان، امور بیشتر قسمت‌ها کارخانه فلج بوده و تنها قسمتی که به وظایف خود عمل نموده قسمت جوراب بافی کارخانه بود.» (دموکرات ایران، ۱۳ / ۱۱ / ۱۳۲۵، ص ۲)

در اواخر بهمن ماه سلیمان اسدی مدیر کل بانک صنعتی و معدنی برای سرکشی و رسیدگی به وضع کارخانه‌های به‌مازندران سفر کرد. (کیهان، ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۲۵، ص ۴) وی در گزارش مبسوط خود علاوه بر ارائه یک تصور کلی از ماجرای کارخانه‌ها وضعیت آن روزگار آنها را بررسی کرد و علاوه بر وضع صنایع، تصویری از مزارع، باغات نمونه و موضوع نوغان ارائه داد. او ضمن اشاره به اینکه تشکیلات کارگران و حزب توده از فلزات دستگاه‌های کارخانه برای ساخت نارنجک یا سلاح سرد استفاده می‌کردند و همین مساله باعث اشکال در کار دستگاه‌ها می‌شد اذعان داشت:

... وضع کارخانجات شمال از لحاظ اداری و فنی و مالی و اجتماعی رو به بهبودی است و این بهبودی کاملاً محسوس است. کارگران دارند متوجه می‌شوند که در طبقات اجتماعی آنها مراقبت کافی در حدود قدرت و توانایی می‌شود. (دموکرات ایران، ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۲۵، صص ۱ و ۴)

گزارش‌های ماه‌های بعدی نیز که در مطبوعات منعکس می‌شد حکایت از بالا رفتن میزان تولید در کارخانه‌ها بود. (نجات ایران، ۴ / ۳ / ۱۳۲۶، ص ۴؛ دموکرات ایران، ۲۱ / ۳ / ۱۳۲۶، ص ۲)

۳. کارخانه‌ها زیر نظر سازمان برنامه

قرار گرفتن کارخانه‌ها زیر نظر سازمان برنامه و اتخاذ تصمیمات جدی درباره چگونگی ادامه فعالیت این کارخانه‌ها در خلال سال‌های ۲۹-۱۳۲۸ خورشیدی موجب واکنش در میان کارگران که با شرایط قبلی خو گرفته بودند، شد. در نیمه اول سال ۱۳۲۸ خورشیدی وضعیت اعتراض در فضای عمومی کارگری برقرار بود. اخراج بیش از صد نفر از کارگران

کارخانه نساجی شاهی (کیهان، ۱۳۲۸/۳/۲۴، ص ۵) و اعتصاب و تحصن کارگران کارخانه چوب‌بری تمیشان در اعتراض به اخراجشان (کیهان، ۱۳۲۸/۴/۱۵، ص ۶) نمونه‌هایی از بروز یک بحران در فضای کارخانه‌ها بود هر چند شکل‌گیری شرکت تعاونی کارکنان در کارخانه‌ها نقطه امیدی برای آنان بود. برای نمونه در دی‌ماه با پیگیری‌های عباس آبتین رئیس کارخانه چالوس، شرکت تعاونی که در آذر سال قبل تأسیس شده بود به کارگران این کارخانه خدمات‌رسانی می‌کرد. (داد، ۱۳۲۸/۱۰/۲۷، ص ۳)

دکتر مشرف نفیسی مدیر عامل سازمان برنامه که برای بررسی وضعیت کارخانه‌ها عازم شمال شده بود، طی مصاحبه‌ای در مهرماه ۱۳۲۸ خورشیدی از ضرردهی هشت میلیون تومانی دو کارخانه چالوس و نساجی شاهی در سال سخن به میان آورد. در این مصاحبه به‌روز نبودن طرح و نقش پارچه‌ها، نبودن رنگ مورد نیاز و خرابی تجهیزات و ماشین‌آلات کارخانه‌ها از دلایل این کاستی عنوان شد. (مهر ایران، ۱۳۲۸/۷/۲۱، صص ۱-۴) بررسی‌هایی از این گونه در حالی صورت می‌گرفت که حدود دو‌یست نفر از کارگران کارخانه شاهی به علت دریافت نکردن حقوق سه ماهه خود در تلگرافخانه متحصن بودند. (کیهان، ۱۳۲۸/۷/۲۵، ص ۴) هر چند نمی‌توان تلاش‌هایی نظیر تأسیس آموزشگاه شبانه برای کارگران حریربافی (نجات ایران، ۱۳۲۸/۱۰/۱، ص ۴) و تشکیل شرکت تعاونی کارگران نساجی شاهی (کیهان، ۱۳۲۸/۱۲/۴، ص ۴) را در ماه‌های بعد نادیده گرفت، اما ماجرای به تاخیر افتادن حقوق کارگران در آن روزها نشان از وضعیت بحرانی کارخانه‌ها دارد؛ کارگران کارخانه حریربافی چالوس در اواخر سال از پرداخت نشدن چندماهه حقوقشان شکایت داشتند (داد، ۱۳۲۸/۱۱/۱۴، ص ۳) و کارگران شاهی به علت کمی حقوق تقاضا داشتند از صندوق تعاون به آنها وام داده شود. (کیهان، ۱۳۲۸/۱۲/۱۷، ص ۴) سفر شاهپور عبدالرضا ریاست عالی سازمان برنامه هفت‌ساله برای بازدید از کارخانه‌های شمال برای بررسی این بحران بود. وی در این سفر از کارخانه‌های بهشهر و شاهی بازدید کرد و اظهار امیدواری کرد با اقدامات سازمان برنامه روز به روز نواقص موجود برطرف شود. (مهر ایران، ۱۳۲۸/۱۲/۱۸، صص ۱-۲)

در روزهای پایانی سال ۱۳۲۸ خورشیدی تصمیم شرکت نساجی ایران مبنی بر کاهش هزینه‌های کارخانه‌ها و تعدیل دستمزد کارگران موجبات اعتصاب و اعتراض کارگران کارخانه‌های شمال ایران را فراهم آورد. (طاهر احمدی، ۱۳۷۹، ۴۷۸-۴۷۷) اولین اقدام

مقاومت در برابر اجرای نخستین برنامه عمرانی ... (مصطفی نوری) ۲۴۳

سازمان برنامه برای کاهش هزینه‌ها این بود که در کارخانه شاهی بخش نامه‌ای ابلاغ شد که به موجب آن اضافه کار لغو و کمک خواربار از اشخاصی که بیش از ۵۰ ریال در روز حقوق می‌گرفتند قطع شد. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۰/۳۷۲۹)

طبق برآورد صورت گرفته از سوی مقامات استان کارخانه نساجی شاهی صرف نظر از استهلاک در هر ماه به صورت تقریبی هفت میلیون ریال متضرر می‌شد و یکی از علل این زیان فاحش وضع نامناسب پرداخت دستمزد کارگران بود. افزایش حقوق و مزایای کارگران که در دوران سیطره حزب توده بر کارخانه‌های شمال اعمال شده بود همچنان پا برجا بود و اینک مقامات سازمان برنامه عزم خود را برای اصلاح دستمزدها جزم کرده بودند. در نتیجه این تصمیم کارگران به صورت تلگرافی به استانداری و سایر مقامات شکایت کردند و اظهار داشتند که اگر در ظرف پنج روز اولیای کارخانه از این تصمیم خود منصرف نشوند مبادرت به اعتصاب خواهند کرد. (طاهر احمدی، ۱۳۷۹، ۴۸۰)

در مواجهه با این اوضاع مقامات استان در روز پنجشنبه ۱۲ فروردین ماه ۱۳۲۹ خورشیدی کمیسیونی با حضور سرهنگ مجاب رئیس شهربانی، مهندس اسبقی مدیر عامل شرکت نساجی، مهندس ثابت قدم رئیس کارخانه نساجی شاهی و تنی چند از دیگر مقامات در شاهی تشکیل دادند. تصمیم نهایی کمیسیون تاکید بر اجرایی شدن تصمیمات سازمان برنامه درباره تعدیل دستمزد و خواربار بود. چنان که از صورت مجلس این کمیسیون بر می‌آید مقامات استان تهدید کارگران را مبنی بر اعتصاب جدی نگرفتند. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۰/۳۷۲۹) جلسات متعدد میان فرماندار نظامی شاهی، رئیس اداره کار و نماینده کارگران با توجه با اینکه اعتصاب کارخانه چیت بافی بهشهر به علت صدور بخشنامه محدود شدن استفاده از خواربار هم شروع شده بود، به نتیجه‌ای روشن نمی‌رسید. (کیهان، ۱۳۲۹/۱/۲۹، ص ۶)

فضائلی کفیل استانداری در تبیین شرایط پیش‌آمده شرح مفصلی به وزارت کشور ارائه داد. بنا بر این گزارش در سال‌هایی که اوضاع حالت عادی نداشته و حزب توده بر حوزه کارگری تسلط کامل داشت ترتیب خاصی برای مزد کارگران وضع و به رئیس کارخانه که احتمالاً یکی از اعضای همان حزب بود ابلاغ کردند. به این ترتیب که ظرفیت کارخانه در مقابل هشت ساعت کار کارگر که گویا حدود چهار تن و نیم بود، در حدود دو تن اعلام کردند و برای آن دستمزد معینی قرار گذاشتند و برای اضافه تولید دستمزد اضافه در نظر

گرفتند. این شرایط به حال خود باقی ماند. از طرف دیگر بخش نامه محدود شدن کمک هزینه خواربار در شاهی تنها از حقوق کسانی که روزانه بین ۵۰ تا ۱۰۰ ریال حقوق می گرفتند کسر شده بود چراکه کسانی که از این مقدار کمتر می گرفتند همچنان کمک هزینه خواربار دریافت می کردند و کسانی که از این مقدار بیشتر حقوق می گرفتند قبل از بخش نامه هم مبلغی برای خواربار دریافت نمی کردند. در بهشهر نیز که تمامی کارگران بدون استثنا این کمک را دریافت می کردند بر اساس این بخش نامه فقط کارگرانی که کمتر از ۵۰ ریال دستمزد روزانه داشتند می توانستند از این مزایا استفاده کنند. سازمان برنامه در واقع با صدور این بخشنامه در نظر داشت قسمتی از برنامه کاهش هزینه های خود را عملی کند و در نظر داشت باقی مراحل را از طریق تعیین حداقل دستمزد و نیز محروم کردن کارگران از کارمزد (بافت پارچه در قبال مزد ثابت)، حقوق ایام جمعه و بالاخره اجرای کامل قانون کار پیماید که در اولین قدم با اعتصاب کارگران مواجه شد. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۰/۳۷۲۹)

ابلاغ بخش نامه شرکت سهامی نساجی ایران به صورت رسمی در نخستین روزهای فروردین ۱۳۲۹ خورشیدی موجی از اعتراض و اعتصاب را در کارخانه های چیت بافی بهشهر، گونی بافی و نساجی شاهی به همراه داشت. موج جدید اعتصابات در روز هشتم فروردین شروع شد اما اعتصاب کارخانه ها به دلیل نداشتن مجوزهای لازم و با دخالت قوای نظامی سه ساعت بیشتر طول نکشید با این وجود راه مذاکره بین مقامات استان و رئیس کارخانه ها با نماینده کارگران باز شد و کمیسیون حل اختلاف کار خود را آغاز کرد و مقرر گشت طی چند روز معین مسائل پیش آمده حل و فصل شود. کارگران اعلام کردند در صورتی که به وضعیت آنان رسیدگی نشود دوباره اعتصاب را شروع خواهند کرد. (کیهان، ۱۳۲۹/۱/۲۶، ص ۳)

خان بابا کاوه نماینده کارگران نساجی طی تلگرافی که در بیست و هفتم همین ماه به مقامات مسئول مخابره شد خاطر نشان ساخت:

... چنانچه ظرف ۷۲ ساعت دیگر از طرف اولیاء امور کشور و شرکت نساجی در حل اختلافات موجوده اقدامی که موجبات رضایت کارگران را فراهم نماید معمول ندارند اعتصاب عمومی و تحصن در تلگرافخانه به پیشگاه اعلیحضرت اعلام خواهد شد. (کیهان، ۱۳۲۹/۱/۳۰، ص ۶)

مقاومت در برابر اجرای نخستین برنامه عمرانی ... (مصطفی نوری) ۲۴۵

با پایان یافتن مهلت اعلام شده اعتصاب عمومی در کارخانه ها شروع شد. (کیهان، ۱۳۲۶/۲/۳، ص ۶) با شروع اعتصابات کاظم سیاح که سوابق ممتدی در کارخانه های شمال داشت و اینک به عنوان نماینده سازمان برنامه در کارخانه های شمال به فعالیت مشغول بود به شاهی رفت و با نماینده کارگران و تنی چند از سر استادان وارد مذاکره شد تا موضوع را به طریقی حل کند. به پیشنهاد نمایندگان یادشده سیاح به تصور اینکه سوابق فعالیتش در کارخانه های شمال

... منظور نظر کارگران خواهد بود به کارخانه رفته و در میان جمعیت اظهار داشته که می خواهد مانند یک پدر با آنان صحبت کند بلافاصله کارگران به تحریک به تحریک چند نفر شروع به جار و جنجال و غوغا نمودند.

در این میان که امکان خطر جانی برای سیاح پیش آمده بود با تدبیر رئیس شهربانی مازندران از معرکه جان به در برد. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۰/۳۷۲۹)

پیش از پرداختن به ماجرای درگیری خونین در شهر شاهی جا دارد نظری به دیگر حوزه های کارگری کشور انداخته شود. یکی از کانون های اصلی کارگری در این دوران شهرستان اصفهان بود. شهرستان اصفهان دارای ۹ باب کارخانه نخریسی، پارچه بافی پشمی و نخی بود که به طور تقریبی پانزده هزار کارگر داشت. در زمان استیلای حزب توده در نیمه اول دهه بیست، کارگران با تحریک سرکردگان حزب توده تقاضای اضافه دستمزد، عیدی، لباس و نان روزانه از کارفرمایان داشتند که با توجه به فروش محصولات این کارخانه ها و فشار سرکردگان حزب توده پرداخت می شد. اما پس از پایان جنگ و در پی آن انحلال حزب توده و کوتاه شدن دست سرکارگران توده ای، کارفرمایان از پرداخت عیدی، لباس و حقوق فوق العاده کارگران امتناع کردند. با آنکه چند هیات برای تصفیه اختلافات بین کارگر و کارفرما از تهران به اصفهان اعزام شد اما نتیجه روشنی به دست نیامد. هنگامی که در مهر ۱۳۲۸ کارخانه شهرضا تعطیل شد، موج کارگران به سوی تهران سرازیر شدند. (طاهراحمدی، ۱۳۷۹، ۱۵۴-۱۵۳)

در اواخر سال ۱۳۲۸ اتحادیه سندیکای کارگران و کشاورزان ایران (اسکی) همزمان با تحرکاتی که در کارخانه های مازندران در جریان بود اعلامیه ای را درباره وضعیت کارگران اصفهان صادر کرد و از وضعیت رقت بار کارگران اصفهان سخن به میان آورد. وضعیت کارگران به گونه ای شد که هیئت مرکزی (اسکی) با توجه به عدم اجرای قانون کار

مخصوصاً حداقل دستمزد کارگران و وضع غیر قابل تحمل زندگی آنها، با تقاضای اعتصاب کارگران اصفهان موافقت کرد. (طاهراحمدی، ۱۳۷۹، ۱۴۶-۱۴۵)
در اوایل تابستان سرهنگ قریب رئیس شهربانی استان دهم در اوایل تابستان ۱۳۲۹ درباره وضعیت کارخانه‌ها نوشت:

... به طور کلی وضعیت کارخانجات رضایت‌بخش نیست. عموماً تحت عنوان این که ضرر می‌کند و محصولشان خریدار ندارد، قسمتی از کارخانه را تعطیل و کارگران را بی‌کار و حقوق عده‌ای را هم که سرکار هستند اغلب به عهده تعویق می‌اندازند.

وی در ادامه پیشنهاد کرد:

... هر گاه به طور سریع به این موضوعات کارخانجات رسیدگی شود و مدیران مسئول الزاماً درجه‌ای از دریافت حقوقات گزاف ممنوع ... و آنهایی که استحقاق دریافت حقوق بی جا را ندارند از دخول و دخالت در کارخانه محروم نمایند، به طور قطع و یقین به وضع کارخانجات این شهرستان بهبودی کامل خواهد بخشید. (طاهراحمدی، ۱۳۷۹، ۱۵۵-۱۵۴)

با توجه به گزارش‌های پیش‌گفته به نظر می‌رسد وضعیت مشابهی در کارخانه‌های اصفهان در جریان بود. هر چند که گزارشی از درگیری خونین در این حوزه و کارخانه‌های دیگر نواحی کشور در دست نیست.

۴. واقعه شاهی

در حالی که علی منصور به تازگی به نخست وزیری ایران رسیده بود، (عظیمی، ۱۳۷۲، ۲۹۵) رویدادهایی چون متشنج شدن سخنرانی کاظم سیاح در میان کارگران، مقامات استان را بر آن داشت تا در صبح فردای آن روز یعنی چهارم اردیبهشت‌ماه کمیسیونی در شاهی تشکیل دهند. در این کمیسیون تصمیم بر جلوگیری از این دست تظاهرات گرفته شد. فرمانده تیپ گرگان نیز به نیروهای تحت فرمان خود دستور داد: «... چون در شاهی مقررات حکومت‌نظامی اجرا می‌شود از این‌گونه تظاهرات جلوگیری شود و اجتماعات را نیز محدود کنند...» و در ادامه تلاش برای کنترل اوضاع دستور داد چند کامیون سرباز از ساری به شاهی فرستاده شود. در راستای اجرای این دستور سربازان به همراهی سرگرد

مقاومت در برابر اجرای نخستین برنامه عمرانی ... (مصطفی نوری) ۲۴۷

دست‌غیبی فرماندار نظامی قبلی ساری و سرگرد انشاء فرمانده نگهبانی در عصر همان روز (چهارم اردیبهشت‌ماه) مقابل مقر حکومت نظامی در شاهی پیاده شدند. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۰/۳۷۲۹)

گزارش فضائلی کفیل استانداری استان دوم هرچند از نگاه یک مقام رسمی نوشته شد ولی گویای جزئیات این رویداد است. وی در گزارش خود نوشت: چیزی نگذشت که سرهنگ سمیعی فرماندار نظامی به اتفاق دو درجه‌دار پیش‌گفته اعزامی از ساری به تلگراف‌خانه که در همان حوالی بود و عده‌ای از زن و مرد کارگر در آنجا متحصن شده بودند، رفتند. سرهنگ سمیعی درحالی که سعی در متفرق کردن متحصنین داشت مورد حمله و ضرب و شتم چند تن از کارگران قرار گرفت. ضمن دستگیری حمله‌کنندگان بلافاصله افسران همراه جمعیت متحصن را متفرق کردند. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۰/۳۷۲۹)

... کارگران متحصن به طرف کارخانه رفته و یکی از آن‌ها با کشیدن سوت کارگران داخل کارخانه را آگاه نمودند و بلافاصله کارگرانی که در حال اعتصاب ولی در کارخانه جمع بودند شروع به سنگ انداختن نموده و همچنین با انداختن میله‌های آهنی و ماسوره و غیره شیشه‌های در و پنجره کارخانه را شکسته و به عده سربازی که برای محافظت کارخانه ایستاده بودند حمله‌ور شدند و سوت خطر کارخانه را هم کشیدند.

ظاهراً عده‌ای از خارج کارخانه هم به کارگران پیوستند. در این بین یکی از کارگران با میله آهن به سر سرگرد دست‌غیبی ضربه‌ای زد که منجر به جراحت شد. بر اساس همین گزارش:

... از طرفی به سربازان نیز حمله‌ور شده و محرکین از پشت فریاد می‌کردند که تفنگ‌ها چوب‌پنبه است و تحریک می‌کردند که تفنگ‌ها را از کف سربازان بگیرید. وضع سربازها هم که در یک خیابان تنگ محصور شده بودند بسیار نامساعد بود که بالاخره به شلیک هوایی پرداختند و کار منجر به مجروح شدن شش نفر کارگر گردید.

که سه نفر به نام‌های حسین جان گلزاری، اسحق رحمت و شیروان محمودی جان باختند و سه نفر مجروح شدند. «... بلافاصله قوای نظامی کارخانه و قسمت‌های حساس شهر را زیر نظر گرفته و کارگران نیز از داخل کارخانه به خارج رانده شدند و

حکومت نظامی نیز بر اوضاع تسلط کامل حاصل نمود.» (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۰/۳۷۲۹)

با وقوع این رویداد هیئتی مرکب از دکتر نخعی وزیر کار، تیمسار سرتیپ صارم دادستان کل ارتش، تیمسار سرتیپ سهیلی معاون شهربانی کل کشور و دکتر ابراهیم پاد دادستان استان اول و دوم برای رسیدگی به این واقعه عازم شاهی شدند. (کوشش، ۱۳۲۹/۲/۸، ص ۴) صبح روز ششم اردیبهشت نخستین جلسه در باب بررسی این رویداد با حضور مقامات کشوری و استانی تشکیل شد. هرچند دکتر نخعی اظهار امیدواری کرد که با پیشرفت امور برنامه هفت ساله مشکلاتی از این دست مرتفع گردد اما جمع بندی نهایی جلسه تصریح داشت:

... در مقابل تجاوزات و بی نظمی های کارگران که به کتک زدن فرماندار نظامی منتهی شد هیچ چاره ای جز استقامت و اقدام نداشته و عمل جلوگیری از این هرج و مرج و انقلاب و شورش ها لازم و به موقع بوده است و فعلاً به حکم قانون باید برای کارگران حداقل دستمزد را تعیین کرد. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۰/۳۷۲۹)

به پیشنهاد کاظم سیاح یکی از تصمیماتی که در خلال این وقایع توسط سازمان برنامه گرفته شد آن بود که

... به کارگران زائد سه تا شش ماه حقوق یکجا پرداخت شود مشروط بر آنکه هیچ وقت تقاضای تجدید استخدام نکنند و با این وجه به کار دیگر بپردازند و نمایندگان سازمان هم مراقبت کنند که این وجه به مصرف تهیه مقدمات کار دیگری برای آنها برسد. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۰/۳۷۲۹)

در خلال این درگیری و زدو خورد نزدیک به ۵۰ نفر از کارگران و اعتصاب کنندگان دستگیر شدند. در دادگاه بدوی فرماندار نظامی شاهی نزدیک به نصف آنها تبرئه شدند و دیگران به زندان و تبعید محکوم شدند. (کیهان، ۱۳۲۹/۴/۸، ص ۵) دادگاه تجدید نظر غیر از هفت نفر، بقیه را تبرئه کرد از جمله این تبرئه شدگان خان بابا کاوه نماینده کارگران بود. محمد حق پرست به یک سال حبس و دیگران به دو تا سه ماه زندان محکوم شدند. (کیهان، ۱۳۲۹/۵/۳، ص ۸؛ ۱۳۲۹/۵/۴، ص ۶) هرچند بخش اعظم این کارگران تبرئه شدند اما برای بازگشت دوباره به کار آنان با مشکلات عدیده ای دست و پنجه نرم می کردند. (کیهان،

۱۳۲۹/۵/۲۶، ص ۴) تا آنجا که ۲۲ نفر از این آقایان به رهبری احمد محمدی و خان بابا کاوه در اواخر مردادماه برای پیگیری ماجرا عازم تهران شدند. (کیهان، ۱۳۲۹/۶/۶، ص ۶) از جمله تبعات زدوخوردهایی نظیر آنچه در ۴ اردیبهشت‌ماه در شاهی اتفاق افتاد و به دلیل نبود داده‌های تاریخی به‌سختی می‌توان از آن نشانه‌هایی به دست آورد، ضربه‌ای است که به خانواده‌های قربانیان حادثه پس از مرگ آنان وارد می‌شد. چراکه کسانی که در یک رویداد خونین به قتل می‌رسیدند لزوماً از سرکرده‌های ماجرا نبودند بلکه گاه اتفاق می‌افتاد به صورت تصادفی کارگری که شاید چندان در جریان ماجرا نبود، یک تیر سینه او را شکافته باشد. در اواخر اردیبهشت‌ماه نامه‌ای از خانم زکیه همسر حسین جان گلزاری یکی از جان‌باختگان حادثه ۴ اردیبهشت شاهی در روزنامه کیهان منتشر شد که به‌عنوان مشت نمونه خروار می‌توان به تبعاتی از این دست پی برد. حسین جان گلزاری ۳۸ ساله با دستمزدی ناچیز ۴۵ ریال در روز هزینه زندگی یک خانواده که عبارت بود از همسرش، مادر پیرش و دو دختر هشت و دوازده‌ساله را تأمین می‌کرد و با مرگ او شیرازه این خانواده از هم پاشید. زکیه از مقامات درخواست عاجزانه داشت تا فکری به حال امرارمعاش خانواده‌اش کنند. (کیهان، ۱۳۲۹/۲/۲۶، ص ۶)

در برابر رویدادهای پیش‌آمده نهادهای کارگری و نشریات وابسته به حزب توده هم بی‌کار نشستند و پیگیر ماجرا بودند. شورای متحده مرکزی در بیانیه‌ای با عنوان «درود به قهرمانان دلاور شاهی» خطاب به کارگران این شهر نوشت: «زحمتکشان دلاور شاهی! طبقه کارگر ایران از داشتن فرزندان رشید و قهرمانی مانند شما به خود می‌بالد. مبارزات چندماهه اخیر که منجر به اعتصاب تاریخی و خونین...^۱ گردید شما را به‌حق در صف مقدم اردوی آزادی ایران جای داد.» (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۰/۷۳۱۵) روزنامه به‌سوی آینده ضمن اشاره به اینکه «... چند روز پس از آنکه هیئت تفتیش از شاهی برگشت حکومت نظامی دائمی مازندران ۵۰ نفر از کارگران گرسنه را به زندان بیداد افکند»، با همان سمت‌وسوی فکری خود یک جمع‌بندی کلی از رویدادهای اردیبهشت‌ماه شاهی ارائه داد:

... همه مردم از کار دولت آقای منصور خبر یافتند. همه دانستند که دولت ایران کارگران گرسنه شاهی را به باد گلوله می‌گیرد، سخنان منطقی آنان را نمی‌شنود، حقوق اساسی آنان را زیر پا می‌گذارد و وقتی هم گفتگوی این بیداد به اطراف‌واکناف کشور فرو می‌پیچد و رسوایی کار بالا می‌کشد هیئت می‌فرستد و دادگاه نظامی تشکیل

می‌دهد و عده‌ای از همان رنج دیدگان را به حبس جزایی محکوم می‌کند و به زندان بلا گسیل می‌دارد. (به‌سوی آینده، ۱۳۲۹/۵/۲، ص ۲)

در ۱۵ اردیبهشت‌ماه همین روزنامه طی مقاله‌ای با نام «ره‌آورد میسیون شاهی» به سخنان دکتر نخعی وزیر کار و رئیس هیئت اعزامی به شاهی پرداخت که پس از بازگشت با خبرنگار روزنامه اطلاعات در میان گذاشته بود. در این مقاله از اینکه دکتر نخعی گفته بود «کارگران اغفال شده بودند، اعتصاب غیرقانونی بود، سربازان در تیراندازی محق بودند»، تعجب چندانی ابراز نشد و آن را قابل پیش‌بینی دانست. نویسنده در ادامه خاطر نشان کرد

... معلوم نیست چرا نخستین ضربه نقشه تقلیل هزینه بایستی به مغز کارگران فرود آید چرا از حقوق چندین ده هزار ریالی نورچشمی‌های بیکاره، از زرق‌وبرق اتمومیل‌های آخرین سیستم صفرنشینان سازمان برنامه و هزاران گونه سودجویی‌های پنهان و آشکار نمی‌کاهند و تنها چشمشان را به نان بخورونمیر کارگران می‌دوزند. (به‌سوی آینده، ۱۳۲۹/۲/۱۵، صص ۱-۲)

هرچند ادبیات نویسندگان این مقالات به‌گونه‌ای خاص تلقی می‌شود اما نباید از حقایق پنهان و آشکاری که از دل همین نوع نوشته‌ها برمی‌خیزد غافل شد.

مجید موقر مدیر روزنامه مهر/ایران بلافاصله بعد از واقعه شاهی در یادداشتی با عنوان «بالاخره زنگ خطر در شاهی به صدا درآمد» نکات قابل تأملی را گوشزد کرد. وی با یادآوری اوضاع نابسامان مردم و آثار عصیان در گوشه و کنار ایران نوشت: «... این آثار عصیان یک روز در جنوب تهران، روز دیگر در زنجان، روز بعد در کرج و دیروز در شاهی قیافه عبوس خود را نشان داد.» وی در ادامه با یک نگاه واقع‌بینانه توسل به اسلحه را در برخی موارد اجتناب‌ناپذیر می‌داند اما ایرادی که مطرح می‌کند درخور توجه است:

... چرا در برابر این بحران اقتصادی و فشار زندگانی و گرسنگی همگانی و بیکاری و سرگردانی و پریشان‌حالی مردم دولت به فکر چاره حسابی نیست و چگونه دولت انتظار دارد که شکم‌گرسنه مردم را به‌جای نان با وعده‌ووعید پر کند و مردم را بدین‌وسیله توخالی قانع و سیر و راضی نگاه دارد. (مهر ایران، ۱۳۲۹/۲/۶، ص ۲)

اسناد و گزارش‌های مربوط به دهه بیست، آنچه را که موقر درباره وضعیت بحران اقتصادی مردم ایران اظهار داشت، تایید می‌کند. هرچند در بهار سال ۱۳۲۵ خورشیدی نوید خروج قوای اشغالگر به ایرانیان داده شد اما زخم‌های حاصل از جنگ خانمان‌سوز به‌راحتی

قابل درمان نبود. وضعیت جنگی در طول سال‌های قبل به شدت زندگی مردم ایران را تحت تأثیر خود قرار داده بود. در شهرهای شمالی هم‌زمان با خروج قوای ارتش سرخ، مشکلات زندگی یکی پس از دیگری چهره نامهربان خود را به مردم نشان می‌داد. (نجات ایران، ۱۳۲۵/۲/۲۵، ص ۲)

بحران اصلی در سال‌های پس از پایان اشغال در شهرهای شمالی ماجرای گرانی گسیخته افسار مایحتاج زندگی روزانه مردم بود. هرچند از طرف دولت راجع به پائین آوردن قیمت اجناس تذکراتی در رادیو و جراید داده می‌شد اما محتکرین راه خود را می‌پیمودند و به دلیل وضعیت نابسامان عمومی مسئله مجازات محتکرین نیز صورت عملی به خود نمی‌دید. (نجات ایران، ۱۳۲۵/۲/۲، ص ۴)

پس از اتفاق شاهی و به خصوص در نیمه دوم سال ۱۳۲۹ خورشیدی فعالیت‌های شرکت تعاونی در کارخانه‌ها علی‌رقم همه کاستی‌ها که بعضاً در مطبوعات آن دوره منعکس می‌شد، (کیهان، ۱۳۲۹/۵/۷، ص ۶؛ ۱۳۲۹/۱۰/۲۳، ص ۵؛ ۱۳۲۹/۱۲/۶، ص ۷؛ به‌سوی آینده، ۱۳۲۹/۱۲/۲۴، ص ۲) دادن شیر به کارگران همین کارخانه برای جلوگیری از امراض ناشی از نخ‌ریسی، (کیهان، ۱۳۲۹/۵/۲۵، ص ۵) پخش فیلم برای کارگران در کارخانه نساجی شاهی، (کیهان، ۱۳۲۹/۵/۲۹، ص ۶) تهیه یخ برای کارگران به دلیل گرمای هوا (کیهان، ۱۳۲۹/۵/۲۸، ص ۶) و تهیه لوازم موردنیاز برای مصارف شب‌عید برای کارگران به‌وسیله شرکت تعاونی نساجی شاهی (کیهان، ۱۳۲۹/۱۲/۱۰، ص ۵) همه نشان از آن داشت که تلاش‌های کم‌وبیش موفق‌تری در راستای تأمین زندگی کارگران در جریان بود. هرچند نمی‌توان از اجحافات‌هایی که بعضاً به کارگران در همین روزها توسط مقامات کارخانه‌ها و نیز تبعات اخراج بعضی از کارگران چشم‌پوشی کرد. (به‌سوی آینده، ۱۳۲۹/۹/۱۳، ص ۵، کیهان، ۱۳۲۹/۱۰/۵، ص ۵؛ ۱۳۲۹/۱۰/۷، ص ۵؛ ۱۳۲۹/۱۰/۱۹، ص ۵؛ ۱۳۲۹/۱۱/۷، ص ۷)

۵. نتیجه‌گیری

در نیمه نخست دهه بیست ارکان کارخانه‌های شمال به‌طور جدی تحت اختیار حزب توده بود. آنچه که در نیمه دوم دهه بیست در کارخانه‌های مازندران به وقوع پیوست پیامد تغییراتی بود که در زمان استیلای حزب توده بر کارخانه‌ها در نیمه اول دهه رخ داده بود. یکی از این تغییرات، تحولی بود که در نظام پرداخت حقوق کارگران به وجود آورده

بودند. علاوه بر اضافه کار برخی رفاهیات مانند عیدی و سهمیه لباس هم برای کارگران برقرار شده بود. با سرکوب حزب توده در آذر ۱۳۲۵، همزمان با سرکوب فرقه دموکرات آذربایجان، مقامات مرکز سعی کردند، عنان این کارخانه‌ها را به دست بگیرند و سروسامانی به وضعیت بحرانی آن دهند. گزارش‌ها حکایت دارد که این کارخانه‌ها ضرر می‌دادند. از طرف دیگر کارگران نیز از وضعیت مساعد مالی برخوردار نبودند و با پشت سر گذاشتن چندین سال اشغال توسط ارتش سرخ مطمئناً روزگار بسیار شکننده‌ای را می‌گذراندند. به نظر می‌رسد آنچه که باعث تشدید بروز بحران در امور کارخانه‌ها شد با کوتاه‌شدن دست سرکارگران توده‌ای و تمرکز قدرت در دست روسای کارخانه بی‌ارتباط نبود. به عبارت دیگر جابجایی مرکز ثقل قدرت در کارخانه‌ها و وضعیت بد اقتصادی و معیشتی کارگران در خلال این سال‌ها در کنار ضرردهی کارخانه‌ها از عوامل اصلی بروز بحران بود.

در یک چنین چهارچوبی سازمان برنامه تصمیم به اصلاح هزینه‌های کارخانه‌ها که در دوران سیطره حزب توده، متداول شده بود، پرداخت. اگر گزارش‌های رسمی مبنی بر زیان‌ده بودن کارخانه‌ها را بپذیریم، مقامات سازمان برنامه قاعداً ناگزیر به اصلاح حقوق، تعدیل نیرو و حذف برخی رفاهیات بودند، تا بتوانند کارخانه‌ها را از شرایط زیان‌ده بودن خارج کنند. این که آیا مقامات دولتی در آن سال‌های پرآشوب پس از پایان اشغال راه‌حل‌های بهتری در پیش داشتند یا نه، به درستی روشن نیست. اما به نظر می‌رسد اقدام انجام شده تنها راه پیش پای آنان بود.

به نظر می‌رسد در این رویارویی قدرت، سازمان برنامه با توجه به اینکه عوامل دولتی از آنها حمایت می‌کردند، توانست، برنامه تعدیل دستمزد و ساماندهی به وضعیت کارگران را بر اساس اصول تعیین شده برنامه هفت‌ساله تا حدودی اجرایی کند.

هر چند اتفاقاتی از این دست را باید حاصل به هم خوردگی نظم و نسق کارخانه‌ها در خلال سال‌های پس از شهریور بیست به حساب آورد اما در کنار آن با نگاهی به تحولات اجتماعی مردم مازندران در آن سال‌ها نمی‌توان این حقیقت را هم کتمان کرد که زندگی روزمره مردم با مشکلات عدیده تامین مایحتاج زندگی روبه‌رو بود.

پی‌نوشت

۱. ظاهراً در این بیانیه به اشتباه تاریخ این رویداد ۱۳۲۹/۲/۱۳ نوشته شد.

کتابنامه

کتاب:

- اسنادی از اتحادیه کارگری، به کوشش محمود طاهر احمدی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹
انور خامه‌ای، فرصت بزرگ ازدست‌رفته، تهران: هفته، ۱۳۶۳
دکتر سیف‌الرضا شهابی، احزاب سیاسی در مازندران، تهران، رسانش، ۱۳۹۰
طیار یزدان پناه لموکی، قائم‌شهر قطب صنعت مازندران، تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۴
عباس شایان، مازندران، تهران، عملی، ۱۳۶۴
فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی- بیژن نوذری، تهران، البرز، ۱۳۷۲
مصطفی نوری، روزگار بی‌قراری، مازندران و گرگان در اشغال ارتش سرخ، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۴

مقالات:

- علی شهوند، حبیب الله سعیدی نیا، تحلیلی تاریخی از زمینه‌های پیدایش برنامه ریزی توسعه‌ای و شکل‌گیری سازمان برنامه در ایران، نشریه تاریخ اسلام و ایران، زمستان ۱۳۹۷، شماره ۴۰، غلامرضا سعیدی، اشاره‌ای به مسائل منطقه‌ای کردن بودجه عمرانی و توسعه مناطق در ایران، بورس، دوره اول، آذر ۱۳۴۷،
کرامت‌الله زیاری، برنامه و برنامه ریزی در ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۱، سال ۵۲، شماره ۴،

روزنامه‌ها:

- به‌سوی آینده، ۱۳۲۹/۵/۲، ص ۲؛ ۱۳۲۹/۲/۱۵، صص ۱-۲؛ ۱۳۲۹/۱۲/۲۴، ص ۲؛ ۱۳۲۹/۹/۱۳، ص ۵
داد، ۱۳۲۸/۱۰/۲۷، ص ۳؛ ۱۳۲۸/۱۱/۱۴، ص ۳
دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۹/۱۸، صص ۴ و ۱؛ ۱۳۲۵/۱۱/۷، ص ۲؛ ۱۳۲۵/۱۱/۱۳، ص ۲؛ ۱۳۲۵/۱۱/۱۶، ص ۲
۱۳۲۵، ص ۱ و ۴؛ ۱۳۲۶/۳/۲۱، ص ۲
کوشش، ۱۳۲۵/۱/۲۲، ص ۱؛ ۱۳۲۹/۲/۸، ص ۴
کیهان، ۱۳۲۵/۹/۲۶، ص ۴؛ ۱۳۲۵/۱۰/۱۰، ص ۴؛ ۱۳۲۵/۱۰/۱۴، ص ۴؛ ۱۳۲۵/۱۱/۳، ص ۶؛
۱۳۲۵/۱۱/۲۷، ص ۴؛ ۱۳۲۸/۳/۲۴، ص ۵؛ ۱۳۲۸/۴/۱۵، ص ۶؛ ۱۳۲۸/۱۲/۱۷، ص ۴؛
۱۳۲۹/۱/۲۶، ص ۳؛ ۱۳۲۹/۱/۳۰، ص ۶؛ ۱۳۲۶/۲/۳، ص ۶؛ ۱۳۲۹/۴/۸، ص ۵؛ ۱۳۲۹/۵/۳،

ص ۸؛ ۱۳۲۹/۵/۴، ص ۶؛ ۱۳۲۸/۷/۲۵، ص ۴؛ ۱۳۲۸/۱۲/۴، ص ۴؛ ۱۳۲۹/۱/۲۹، ص ۶؛
۱۳۲۹/۵/۲۶، ص ۴؛ ۱۳۲۹/۶/۶، ص ۶؛ ۱۳۲۹/۲/۲۶، ص ۶؛ ۱۳۲۹/۵/۷، ص ۶؛ ۱۳۲۹/۱۰/۲۳،
ص ۵؛ ۱۳۲۹/۱۲/۶، ص ۷؛ ۱۳۲۹/۵/۲۵، ص ۵؛ ۱۳۲۹/۵/۲۹، ص ۶؛ ۱۳۲۹/۵/۲۸، ص ۶؛
۱۳۲۹/۱۲/۱۰، ص ۵؛ ۱۳۲۹/۱۰/۵، ص ۵؛ ۱۳۲۹/۱۰/۷، ص ۵؛ ۱۳۲۹/۱۰/۱۹، ص ۵؛
۱۳۲۹/۱۱/۷، ص ۷

مهر ایران، ۱۳۲۸/۱۲/۲۲، ص ۱؛ ۱۳۲۸/۷/۲۱، صص ۱-۴؛ ۱۳۲۹/۲/۶، ص ۲

نجات ایران، ۱۳۲۶/۳/۴، ص ۴؛ ۱۳۲۸/۱۰/۱، ص ۴؛ ۱۳۲۵/۲/۲۵، ص ۲؛ ۱۳۲۵/۲/۲، ص ۴
اسناد آرشیوی:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران:

۲۹۰/۳۴۸۳ (گزارش استاندار استان دوم خردپیشه به وزارت کشور، ۱۳۲۶/۳/۳۰)؛ ۲۹۰/۳۷۲۹
(گزارش فضائلی کفیل استانداری استان دوم به وزارت کشور، ۱۳۲۹/۲/۱۸)؛
۲۹۰/۳۷۲۹ (صورت مجلس کمیسیون، ۱۳۲۹/۱/۱۲)؛ ۲۹۰/۳۷۲۹ (گزارش فضائلی کفیل
استانداری استان دوم به وزارت کشور، ۱۳۲۹/۲/۱۸)؛ ۲۹۰/۳۷۲۹ (گزارش فضائلی کفیل
استانداری استان دوم به وزارت کشور، ۱۳۲۹/۲/۱۸)؛ ۲۹۰/۳۷۲۹ (گزارش فضائلی کفیل
استانداری استان دوم به وزارت کشور، ۱۳۲۹/۲/۱۸)؛ ۲۹۰/۳۷۲۹ (گزارش فضائلی کفیل
استانداری استان دوم به وزارت کشور، ۱۳۲۹/۲/۱۸)؛ ۲۹۰/۳۷۲۹ (صورت جلسه به تاریخ
۱۳۲۹/۲/۶)؛ ۲۹۰/۳۷۲۹ (گزارش فضائلی کفیل استانداری استان دوم به وزارت کشور،
۲۹۰/۸/۳۱۵)؛ ۱۳۲۹/۲/۱۸